



# چپ و راست در فضای ایران متولد می‌شوند

محمد علی روزبهانی

اشاره:

در گذشته‌ای نه چندان دور که به تاریخ معاصر ایران موسوم شده است، چه اتفاقاتی در ساحت اندیشه و فکر ما ایرانیان رخ داده است؟ ریشه اختلاف عقاید و تفاوت دیدگاه‌ها در جامعه کنونی ایران چیست؟ چگونه می‌توان جریان‌های سالم و جریان‌های انحرافی اندیشه محور را در میدان شلوغ افکار و نوشته‌ها باز شناخت؟ سوال‌هایی از این دست، دغدغه بسیاری از کسانی است که اراده کرده‌اند پیش از رسیدن حوادث و اتفاقات آینده، فردای جریان‌های فکری - سیاسی امروز کشور را ببینند و با نگاهی روشن، سره را از ناسره جدا سازند. آنچه در پی می‌آید نگاهی است به جریان‌هایی که منطبق بر حیات فکری هزار و چهارصد ساله اسلام ناب محمدی بوده‌اند؛ همچنین کاوشی است در جریان‌هایی که به مرور از صراط مستقیم خارج شده و در طریق گمراهی قرار گرفته‌اند.

روزبانی  
رتال جامع علوم انسانی

جبهه ملی در طرح مسئله نفت، با حمایت بخشی از نیروی مذهبی به قدرت رسید؛ ولی پس از به قدرت رسیدن، به دلیل بی‌توجهی به نقش نیروی مذهبی در جلب حمایت‌های مردمی، از رعایت حریم آن خودداری کرد. روشنفکران از راه تحقیق و کاوش به حقیقت و هویت تمدن غرب پی نبرده بودند؛ بلکه در یک حالت روانی خاص، شیفته آن شده بودند و به همین دلیل پرسش درباره هستی و چیستی غرب را نیز تحمل نمی‌کردند.

روشنفکران علی‌رغم اشتراکات ظاهری که داشتند، به دو جناح چپ و راست تقسیم شدند: جناح چپ که سایه آن بر جناح راست سنگینی می‌کرد، بعد از شهریور بیست در قالب حزب توده سازمان یافت. عملکرد سیاسی حزب توده تابع مستقیمی از سیاست شوروی بود. جناح راست طیف گسترده‌ای را تشکیل می‌داد و در یک انسجام جبهه‌ای با هشت سال تأخیر در قالب جبهه ملی در پی کسب قدرت برآمد. علت تأخیر این جناح، پیشینه بیمار و کارنامه سیاه آن در دوران رضاخان بود.

بعد از شهریور بیست، روشنفکران با حفظ همه سوابق قبلی، گام‌های نخستین را در مسیر تعلیم آموزش‌های غربی در الحادی‌ترین چهره آن که از طریق جزوه‌های حزب توده تامین می‌شد، برداشتند. هم‌زمان با رهایی نیروی مذهبی از فشار استبداد بیست‌ساله و شیوع آموزش‌های غربی، نیروی مذهبی در کنار درگیری‌های سیاسی، میدان جدیدی را برای درگیری‌های فکری یافت. حوادث بعدی نشان می‌دهد که این میدان صحنه جدی کارزار نیست و صحنه جدی مبارزه همچنان در عرصه سیاست باقی است. جبهه ملی تا زمانی که از حمایت آیت‌الله

دامن زده می‌شد. اگر جبهه ملی و رهبری آن، از ذهنیت ضد دینی روشنفکران صدر مشروطه رنگ نمی‌گرفت و قدرت یک تصمیم‌بخردانه سیاسی را داشت، می‌بایست لاف‌ها را به همان اندازه که به حمایت آمریکا در درگیری با انگلستان امید داشت و در راه جلب آن تلاش می‌کرد، به حمایت نیروی مذهبی نیز دل می‌بست و برای تحصیل آن به مقداری هر چند اندک می‌کوشید. رهبری جبهه ملی، نه تنها در جلب حمایت نیروی مذهبی کوششی نکرد، بلکه به آن بخش از نیروی مذهبی که استعداد همکاری با او را بیش از دیگر بخش‌ها دارا بود، به عنوان

استفاده از امکانات سیاسی موجود، حرکت ضد استعماری خود را سازمان دهد. آیت‌الله کاشانی با توانی که به مراتب بیشتر از مدرس در بسیج مردم داشت، در جهت کوتاه کردن دست انگلستان اقدام کرد؛ ولی شاید ظرافت سیاسی حرکت آیت‌الله کاشانی در حد مدرس نبود.

تمرکز مرجعیت در شخص واحد در زمان آیت‌الله بروجردی و انتقال آن از نجف به ایران سبب توسعه کمی و کیفی حوزه علمیه قم و توسعه شبکه ارتباطی قم با نقاط مختلف ایران شد. با رحلت آیت‌الله بروجردی در سال ۱۳۴۰ قدرت توانمند و قوی نیروی مذهبی که مانع اجرای بسیاری از سیاست‌های ضد دینی رژیم بود، فرو می‌ریزد و استبداد پس از آن برای اجرای سیاست‌هایی که وجود ایشان مانع آن شمرده می‌شد، هجوم نوینی را آغاز می‌کند. مقاومت مرجعیت شیعه در برابر سیاست‌های شاه که با حضور امام خمینی (ع) در سطح رهبری سیاسی نیروی مذهبی همراه بود، در نهایت به بسیج مردمی و حرکت خونین پانزده خرداد و شهادت پانزده هزار نفر منجر می‌شود.

#### پس لرزه‌های کودتای ۱۳۲۸

پس از کودتای انگلیسی-آمریکایی ۲۸ مرداد، ابتکار عمل برای تغییر نسبت نیروها در دست استبداد افتاد. رژیم پهلوی به دلیل وابستگی به آمریکا تابع موقعیت جهانی و سیاست‌های خارجی آمریکا بود و تا سال ۱۳۴۰ با خشونت، همه نیروهای رقیب را در انزوای کامل قرار داد و پس از آن به دلیل قدرت گرفتن دموکرات‌ها در آمریکا و سیاست خارجی جدیدی که کیندی تعقیب می‌کرد، تحولاتی در خط مشی آن رخ داد. انقلاب سفید شاه حرکتی جهت تعقیب سیاست‌های جدید آمریکا مبنی بر تخریب کامل ساختار اقتصادی و فرهنگی کشورهای تحت نفوذ در جهت تأسیس بازارهای مصرف و اعطای نوعی دموکراسی کنترل شده آمریکایی بود.

رهبری جبهه ملی با استراتژی مبارزه قانونی، به بهانه این که استبداد مانع از این مبارزه است، با سکوت به نظاره حوادث بعد از کودتا پرداخت. سکوت و انتظار جبهه ملی تا سال ۱۳۴۰ که چراغ سبزی آمریکا برای اجرای دموکراسی کنترل شده نشان داده

**روشنفکران علی‌رغم اشتراکات ظاهری که داشتند، به دو جناح چپ و راست تقسیم شدند: جناح چپ که سایه آن بر جناح راست سنگینی می‌کرد. بعد از شهریور بیست در قالب حزب توده سازمان یافت. عملکرد سیاسی حزب توده تابع مستقیمی از سیاست شوروی بود. جناح راست طیف گسترده‌ای را تشکیل می‌داد و در یک انسجام جبهه‌ای با هشت سال تاخیر در قالب جبهه ملی در پی کسب قدرت برآمد. علت تاخیر این جناح، پیشینه بیمار و کارنامه سیاه آن در دوران رضاخان بود.**

خطرناک‌ترین رقیب و دشمن خود نگاه کرد و تمام تلاش خود را برای حذف آن به کار بست.

موقعیت و نقش اجتماعی آیت‌الله کاشانی از بسیاری جهات شبیه موقعیت آیت‌الله مدرس در بعد از مشروطه است. او برای رویارویی با استعمار که آن روز در مسئله نفت تجسم یافته بود، علی‌رغم موقعیت مردمی خود، همانند مدرس فاقد ابزارهای سیاسی مناسب در میان مدیران اجتماعی کشور بود، زیرا فضای حاکم بر ذهنیت رجال سیاسی، مانند چند دهه گذشته، یک فضای دینی نبود، بلکه فضای روشنفکرانه‌ای بود که پس از گذراندن استبداد رضاخانی و تحت تاثیر آموزش‌های چپ، از شعارهای ضد استعماری نیز بهره می‌برد و می‌کوشید تا با

کاشانی برخوردار بود، همچنان به سوی قدرت پیش می‌رفت؛ ولی پس از رسیدن به قدرت، به دلیل فاصله گرفتن از اجرای سیاست‌های دینی و استفاده از رجال فاسد سیاسی گذشته در اداره امور کشور و نیز به دلیل اینکه به نیروی مذهبی به صورت یک رقیب سیاسی می‌نگریست، در صدد ممانعت این نیرو از دخالت آن در امور سیاسی برآمد و از حمایت نیروی مذهبی محروم شد.

رقابت سیاسی جبهه ملی با مذهب، فضای تبلیغاتی شدیدی را در نشریه‌های آن روز که بیشتر آن‌ها در دست روشنفکران بود، علیه مقدسات مذهبی به وجود آورد. این وضع که از ناآگاهی ملی‌گراها نسبت به نقش مذهب در قدرت مردمی قیام نشئت می‌گرفت، به گونه‌ای آگاهانه به وسیله قدرت‌های بیگانه



می‌شود، ادامه می‌یابد. رقابت‌های مختلفی که درون جبهه ایجاد می‌شود، گروه‌بندی‌های جدیدی را به دنبال دارد. در این مقطع، یکی از جناح‌های جبهه که دارای گرایش‌های مذهبی نیز هست، با عنوان نهضت آزادی ایران، اعلان موجودیت می‌کند. در بیانیه نخست نهضت آزادی، بر مصدقی بودن نهضت و حرکت در چارچوب خط مشی جبهه ملی تصریح و تأکید می‌شود.

جناح چپ روشنفکران، یعنی حزب توده با تعیین استراتژی شوروی نسبت به ایران، قدرت موضع‌گیری فعال خود را از دست داد و در برابر کودتا از یک حالت کاملاً انفعالی برخوردار بود. از مهم‌ترین اتهاماتی که به حزب توده بعد از کودتا وارد شد، این بود که حزب توده علی‌رغم قدرت نظامی گسترده، تنها با سکوت، نظاره‌گر حوادث شد و از شبکته نظامی خود هیچ استفاده نکرد. بعد از کودتا، بخش گسترده‌ای از حزب و رهبری آن جذب دربار شدند و با مصاحبه‌هایی که در زمینه وابستگی حزب به شوروی انجام دادند، بسیاری از زمینه‌های فعالیت‌های بعدی حزب را از بین بردند و بخش دیگر به عنوان ذخیره، راهی کشورهای شرقی شدند.

استبداد بعد از تحکیم قدرت، امکانات خود را جهت محدودیت و کنترل آیت‌الله کاشانی به کار برد و سرانجام پس از دستگیری فدائیان اسلام، او را به جرم حکم قتل رزم‌آرا که به وسیله فدائیان اسلام اجرا شده بود، محاکمه کرد.

کودتای ۲۸ مرداد نقطه عطفی در تاریخ جریان‌های فکری سیاسی ایران به حساب می‌آید. این حادثه سبب شد تا از آن پس، گروه‌های روشنفکری در ایران به دو گروه کاملاً مجزا تقسیم گردند: یکی تداوم دهنده خط مشی غرب‌ستایی و دیگری غرب‌دایان. دسته اول همچنان معتقد به ترویج غرب‌ستایی و تقلید همه‌جانبه از غرب بودند. این گروه که در سال‌های بعد برخی از فارغ‌التحصیلان از فرنگ برگشته را با خود همراه داشتند، همت بر آن گماردند تا با استفاده از فرصت‌های خلق شده توسط رژیم، به ویژه در دوران صدارت امیرعباس هویدا، نه تنها با جذب در سیستم، نقش طبقه دیوانسالار حامی رژیم را ایفا کنند،

بلکه مشاوران و مجریان رژیم برای انجام اصلاحات در جامعه ایران باشند. مهم‌ترین پیامد این اصلاحات که در چارچوب برنامه‌های هفت ساله و پنج ساله از سوی رژیم تعقیب می‌شد، اسلام زدایی و تحکیم پیوندهای ایران با غرب، به ویژه آمریکا بود. گروه دوم اما با مدنظر قرار دادن کودتای ۲۸ مرداد به عنوان یک کاتالیزور، اندیشه انتقاد از غرب و تلاش برای استفاده از رقابت موجود بین قدرت‌های غربی را کنار نهاده و غرب‌زدایی و تلاش برای بنیانگذاری نهضت بازگشت به خویشتن را سرلوحه کار خود قرار داد.

علیه امتیاز کاپیتولاسیون شدیداً به قدرت‌های مداخله‌گر اجنبی در کشورهای مسلمان، به ویژه ایران تاخته، تمام بدبختی‌های آنان را ناشی از دخالت اجانب در مقدرات آنان اعلام کرد.

### پانزده خرداد سال ۱۳۴۲، آغاز نهضت امام خمینی

حرکت مذهبی سال ۴۲، از جهت سیاسی در چارچوب سیاست‌های مرسوم روشنفکران نمی‌گنجید؛ زیرا گروه‌های سیاسی موجود طی سال‌های گذشته، علاوه بر آن که حرکت سیاسی مذهب را به عنوان رقیب خود به حساب می‌آوردند، در چارچوب مبارزه



### قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ و سخنرانی‌های حضرت امام نهضت غرب‌زدایی و بازگشت به خویشتن را به نقطه اوج خود رساند. امام در سخنرانی‌های خود در خرداد ۴۲ و سال بعد علیه امتیاز کاپیتولاسیون شدیداً به قدرت‌های مداخله‌گر اجنبی در کشورهای مسلمان، به ویژه ایران تاخته، تمام بدبختی‌های آنان را ناشی از دخالت اجانب در مقدرات آنان اعلام کرد

قانونی، سیاست صبر و انتظار را دنبال می‌کردند و اینک، بعد از فضای جدیدی که در سال ۱۳۴۰ ایجاد شده بود، انتظار را تمام شده تلقی می‌کردند. خصلت دینی حرکت سیاسی امام و جهت‌گیری تند آن، دو عامل عمده بی‌توجهی آن‌ها نسبت به این حرکت بود. از این رو رهبری جبهه ملی، علی‌رغم فعالیت‌ها و پیام‌های مختلفی که در این مقطع صادر می‌کرد، با سکوت کامل از کنار حوادث سیاسی موجود گذر کرد و به مناسبت‌های گوناگون، اعتراض خود را به شیوه‌ای که منجر به از دست رفتن فضای باز سیاسی شده بود، اعلان کرد. شدت و تندی حرکت امام که با برخورداری از حرکت بی‌نظیر مردم، موج عظیمی را ایجاد کرده بود و خشونت دربار را نیز به دنبال داشت، ابتدا مورد انتقاد مشترک تمام

مرحوم جلال آل احمد، بنیانگذار این جریان فکری بود که کار خود را با نگارش دو اثر ارزشمند «غرب‌زدگی» و «در خدمت و خیانت روشنفکران» آغاز کرد. هدف آل احمد از نگارش کتاب نخست، آگاه ساختن روشنفکران ایرن از این مهم بود که غرب نوشدارو نیست، بلکه مرضی مهلک و جانکاه است. نویسنده در کتاب دوم به تشریح این نکته پرداخت که رمز موفقیت و پیشرفت در ایران همکاری دو جناح روحانیت و روشنفکری است؛ واقعیتی که در طول تاریخ معاصر ایران به دلیل تقلید کورکورانه روشنفکران ایرانی از غرب، هرگز تحقق نیافته است. قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ و سخنرانی‌های حضرت امام نهضت غرب‌زدایی و بازگشت به خویشتن را به نقطه اوج خود رساند. امام در سخنرانی‌های خود در خرداد ۴۲ و سال بعد





گروه‌های روشنفکر قرار گرفت. از طرف دیگر موقعیت جدیدی که استبداد برای مقابله با حرکت گسترده مردمی پیدا کرده بود، علی‌رغم موفقیتی که در سرکوب حرکت داشت، جاذبه شیوه‌های سیاسی گذشته را از بین برد؛ بنابراین اصرار رهبران دهه گذشته برای ادامه خط‌مشی سیاسی سابق به انزوای سیاسی آن‌ها دامن می‌زد. حرکت سال ۴۲ با نشان دادن قدرت مذهب و شعارهایی که به مراتب از شعارهایی که در فضای روشنفکری جریان داشت قوی‌تر بود، روشنفکران را که از صدر مشروطه چشم دیدار مذهب را نداشتند، ناگزیر از توجه به مذهب کرد. روشنفکران پس از گذراندن یک دهه استبداد که تمامی نفس‌ها را حبس کرده بود و مشاهده ضعف جایگاه مردمی خود، اینک حرکت عظیمی را مشاهده می‌کردند که با گسیل بی‌سابقه مردم، دل و جان آن‌ها را به صحنه مبارزه می‌کشاند.

بخشی از روشنفکران با حفظ مواضع پیشین خود، با ارتجاعی قلمداد کردن حرکت موجود، با استبداد هم‌صدا شدند؛ ولی این عمل نمی‌توانست مانع توجه و نگاهی باشد که گریزی از آن نبود. نگاه روشنفکران به مذهب، موج اجتماعی جدیدی را ایجاد کرد که از آن به تجددگرایی دینی یا نوگرایی و روشنفکری دینی یاد می‌شود.

جریان‌ها و حرکت‌های روشنفکری دینی که سرانجام بعد از صدسال تأخیر با رهبری روشنفکرانه شکل گرفت، در نگاهی کلی در چهار عنوان قابل بررسی است:

الف: جریانی که بر اساس علوم طبیعی و زیستی به تفسیر روشنفکرانه دین می‌پردازد.

ب: حرکت متأثر از آموزش‌های مارکسیستی.

ج: دیدگاه متأثر از اندیشه‌های اقبال لاهوری.

د: بازگشت به خویش و رویکرد جامعه‌شناختی به دین. از دهه چهل به بعد که زمینه اجتماعی حرکت‌های روشنفکرانه دینی پدید آمد، به دلیل فضای حاکم بر روشنفکری، تفسیر دین با مفاهیم علوم طبیعی فاقد جاذبه‌های لازم بود. اگر بازرگان علوم طبیعی را محور

پیشرفت بشر می‌دانست، فرزندان معنوی او با تکیه به گرایش‌های چپ بر اساس آنچه که از سال‌های ۱۳۲۰ به بعد توسط جناح چپ روشنفکری تبلیغ شده بود، به توجیه روشنفکرانه دین می‌پردازد و راه انبیا را همان راهی معرفی می‌کند که بشر در نهایت به پیشگویی علم، یعنی ماتریالیسم تاریخی مارکس می‌رسد.

نیروی مذهبی که در دهه چهل، همانند صدر مشروطه از رویکرد جریان‌های روشنفکرانه به دین استقبال می‌کرد و کار آن‌ها را در حد فلسفه احکام گفتن توجیه می‌کرد، به تدریج نسبت به این جریان حساس شد و این حساسیت در برابر التقاط، وقتی به اوج خود رسید که سازمان مجاهدین خلق - شاخه منشعب از نهضت آزادی و فرزندان معنوی

نیروهای روشنفکری که معتقد به مارکسیسم نبودند، به دنبال آورد.

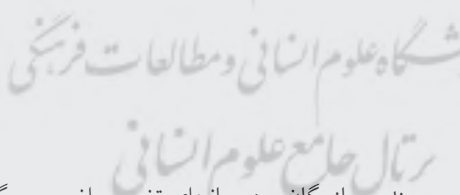
شهید مطهری که در دهه پنجاه برای مقابله با هجوم دوباره مارکسیسم به نقد فلسفی آن روی می‌آورد، برای پیشگیری از زمینه‌های انحراف و التقاط، شعار بازگشت به خویش و جهت همراه کردن این شعار با یک تفسیر عقلی و دینی، به تبیین مسئله فطرت می‌پردازد و از آن با عنوان «ام‌المعارف اسلامی» یاد می‌کند.

در شرایطی که مسائل فکری ذهنیت مذهبی جامعه را اشفته می‌سازد، حضور مرجعیت شیعه در سطح رهبری، به نیروهای مذهبی معتقد به سنت آرامش می‌بخشد.

تلاش‌های رژیم برای ملحق کردن رهبری حرکت به جریان‌های خاصی که خالی از

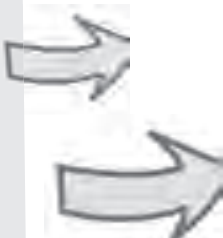


**مهندس بازرگان - در بیانیه‌ای تغییر مواضع خود را اعلان کرد که ما هر چه پوستین هزار و چهارصد ساله اسلام را با توجیحات علمی وصله می‌نمودیم، بخش دیگر آن دچار پارگی می‌شد.**



مهندس بازرگان - در بیانیه‌ای تغییر مواضع خود را اعلان کرد که ما هر چه پوستین هزار و چهارصد ساله اسلام را با توجیحات علمی وصله می‌نمودیم، بخش دیگر آن دچار پارگی می‌شد. تغییر ایدئولوژی منافقین در سال ۱۳۵۳ پس از گذشت ده سال از قیام پانزده خرداد، نشان پیروزی مجدد جناح چپ در حرکت‌های روشنفکرانه بود که با حفظ الحاد آشکار خود، ویژگی روشنفکری قبل از دهه چهل را حفظ کرده بود و به همین دلیل موضع‌گیری‌های جدیدی را از سوی نیروی مذهبی و حتی آن دسته

گرایش‌های تجددطلبانه نیست، گرچه از سوی برخی گروه‌ها تغذیه می‌شود، ولی سابقه امام در حوزه‌های علمیه و اعتماد حوزه به او تمام این تلاش‌ها را عقیم و ناکام گذاشت و حضرت امام که قبل از دیگران و از دهه چهل متوجه آفات فکری نهضت بود، با حفظ رهبری خود نسبت به همه گروه‌های مختلف و با استفاده از موقعیت و نفوذ مردمی مرجعیت شیعه حرکتی را که پانزده سال پیش آغاز کرده بود، با اراده و خواست الهی به ثمر می‌رساند. پیروزی انقلاب اسلامی و هجوم





**با افول سیاسی مارکسیسم، روشنفکری با تخلیه بار چپ، به دوره پیشین خود، یعنی دوران خوش بینی نسبت به غرب و حاکمیت سیاسی آن بازگشت. الگویی که به سرعت توانست جایگزین کارل مارکس شود. کارل پوپر بود.**

#### موریا نه‌ها

انقلاب اسلامی ایران تنها یک نقطه عطف در کیفیت نسبت نیروهای اجتماعی ایران نبود؛ بلکه ساختار سیاسی، اقتصادی و نظامی ایران را در هم ریخت و حرکت نوینی را به سوی تکوین نظام دینی آغاز کرد. نکته مهمی که در تحلیل حوادث بعد از انقلاب باید در نظر گرفت، این است که پیروزی انقلاب به معنای حذف دو نیروی استبداد و روشنفکری از حیات اجتماعی ایران نیست؛ بلکه با انتقال حاکمیت از استبداد استعماری به نیروی مذهبی کیفیت نسبت این نیروها دگرگون می‌شود.

پیروزی نیروی مذهبی در ستیز با استبداد، در حقیقت، چیزی جز تسخیر یک جبهه و به دنبال آن قرار گرفتن در سنگرهای جدید نبود. نیروی مذهبی تا قبل از پیروزی با کارگزاران سیاست و اقتصاد غرب در جبهه داخلی می‌جنگید و پس از تسخیر این جبهه در جبهه بیرونی در برابر آمریکا که همچنان از امکانات داخلی برای حذف و یا کنترل انقلاب بهره می‌جست، ستیز خود را تداوم می‌بخشید.

امام خمینی علیه السلام در چهارمین روز بازگشت به ایران، مهندس بازرگان را به نخست وزیری منصوب کرد. دولت موقت جایگاه عناصر جبهه ملی، نهضت آزادی و روشنفکرانی شد که فاقد حساسیت فرهنگی، سیاسی و اقتصادی نسبت به غرب بودند و تسخیر لانه سی آمریکا به استعفای دولت موقت

انجامید.

امام علیه السلام با اطمینان به صلابت و سلامت مسیر انقلاب و با سعه صدر تمام، تا آخرین روزهای ماجرای بنی صدر پیش رفت. ترورهای پیاپی نیروهای برجسته انقلاب و مردم کوچه و بازار، پشت جبهه را به صف مقدم رویارویی تبدیل کرده بود. انقلاب با تکیه بر بعد مردمی خود مواضع داخلی را تحکیم کرد و جریان ترور با گریز به خارج از ایران در کنار صدام قرار گرفت.

با افول سیاسی مارکسیسم، روشنفکری با تخلیه بار چپ، به دوره پیشین خود، یعنی دوران خوش بینی نسبت به غرب و حاکمیت سیاسی آن بازگشت. الگویی که به سرعت توانست جایگزین «کارل مارکس» شود، «کارل پوپر» بود. از پایان دهه شصت با سیطره پوپر بر محیط روشنفکری ایران و بازگشت تدریجی دوره منورالفکری، به تدریج دفاع از غرب به صورت یکی از شاخص‌های روشنفکری درآمد. تفسیر مارکسیستی مفاهیم دینی، تنها از دهه چهل به بعد به صورت یک جریان اجتماعی بر بخشی از محیط روشنفکری تحمیل شد، ولی پوپر ناگزیر باید از اولین روزهای ورود، خود پوشش دینی می‌گرفت و بدین سان بود که معانی و مفاهیم دینی به سرعت برای پوپریزه شدن به صف کشیده شدند. پیگیری و ریشه‌یابی جریان‌های فکری پس از انقلاب از حوصله این نوشتار خارج است و تأملی دیگر را می‌طلبد. گرچه منابع

بسیاری نیز در این زمینه تالیف و تدوین شده است، اما با توجه به امتداد این جریان‌ها تا عصر حاضر، همچنان شایسته تحقیق و پژوهشی مدفانه است تا درخت تنومند اندیشه اسلامی، همچنان از گزند آفات و اندیشه‌های التقاطی حفظ گردد.

#### منابع:

پارسانیا، حمید، حدیث پیمانه پژوهشی در انقلاب اسلامی، معارف، قم، چ ۵، ۱۳۸۰؛  
بصیرنیا، غلامرضا، روشنفکری در ایران، پژوهشگاه فرهنگ و معارف، قم، ۱۳۸۵؛  
حسینیان، روح‌الله، چهارده قرن تلاش شیعه برای ماندن و توسعه، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۲؛  
حسینیان، روح‌الله، بیست سال تکاپوی اسلام شیعی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۴؛  
مدنی، سید جلال‌الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۰؛  
جعفریان، رسول، جریان‌های و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران، مؤلف، ۱۳۸۵.